

در قلمرو ادب معاصر عربی

(مجموعه مقالات ۱)

تألیف:

دکتر علی سلیمی

(دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه)

۱۳۹۲

سرسناسه: سلیمی، علی

عنوان و نام پدیدآور: در قلمرو ادب معاصر عربی (مجموعه مقالات) / علی سلیمی

مشخصات نشر: تهران: یار دانش، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۲-۴؛ ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۱-۳؛ ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۲-۵ ج. ۲.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر عربی - قرن ۲۰ - تاریخ و نقد - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: ادبیات عربی - قرن ۲۰ - تاریخ و نقد - مقاله‌ها و خطابه‌ها

رده‌بندی کنگره: ۱۳۱۲ د ۸۴۵ / PJA ۲۲۸۵

رده‌بندی دیوبی: ۸۹۲ / ۷۱۶۰۹

مؤلف: علی سلیمی

نام کتاب: در قلمرو ادب معاصر عربی (مجموعه مقالات) جلد ۱

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

ناشر: یار دانش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۲-۴

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال



مقدمه

شعر و ادب معاصر عربی در دو قرن گذشته، دستخوش تحولی اساسی در شکل و مضمون شده است. دامنه این دگرگونی به اندازه ژرف و فراگیر بوده است که مقایسه میان شعر و ادب قدیم و جدید را امری مشکل و حتی گاهی غیر ممکن ساخته است. غالی شکری نویسنده و منتقد ادبی مصر، با اشاره به این موضوع، می‌گوید: «مقایسه میان شعر سنتی و شعر جدید، تقریباً بی‌معنی شده است، زیرا این دو، در حقیقت زمینه مشترکی به جز زبان عربی، با هم ندارند.» (غالی شکری، ۱۹۷۸، ۱۱۶) به دنبال این دگرگونی عمیق، انواعی از شعر و ادب و نقد ادبی به شکلی کاملاً متفاوت با گذشته نمایان گشت. هزاران قصیده‌ی سرشار از عواطف و دغدغه‌های انسانی با رنگ و بویی کاملاً سیاسی و اجتماعی در شعر عربی معاصر پدید آمده که تقریباً بخش اعظم آن، شباهتی به آثار گذشتگان ندارد.

این مجموعه مقالات، تلاشی در معرفی تحولات رخ داده در عرصه ادب معاصر عربی است و حاصل مطالعات سالیان گذشته اینجانب به همراه دانشجویان مقطع کارشناسی

ارشد و دکتری رشته ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه می‌باشد. و شامل ۱۶ مقاله است که ۱۳ مقاله آن، طی سالیان گذشته در مجلات مختلف منتشر شده است، اما ۳ مقاله آخر کتاب، تا کنون در جایی چاپ نشده است. در آغاز هر مقاله‌ای، در پانویست آن، نویسنده همکار مقاله، مقطع و محل تحصیل وی بیان شده است. وجه مشترک مقالات این مجموعه، ارتباط محتوایی آنها در پرداختن به موضوعات گوناگون ادبیات معاصر عربی است. ۵ مقاله اول نگاهی عام به روند تحولات در شعر و ادب معاصر عربی دارد و دیگر مقالات، مطالعاتی موردی در باره شاعران، ادیبان و دیدگاه‌های نقدی برخی منتقدان در باب ادبیات معاصر عربی است.

سلیمی

دانشگاه رازی کرمانشاه

۱۳۹۲

فهرست مقالات

عنوان مقاله	صفحه
چالش میان نوگرایی و سنت‌گرایی در شعر معاصر عربی	۱
آغاز دگرگونی در شعر معاصر عربی (مکتب نقدی دیوان و شعر کلاسیک)	۲۳
تأثیر مکتب ادبی رماتیک بر شعر معاصر عربی	۴۷
ابهام و پیچیدگی در شعر معاصر عربی	۷۱
خوانش‌های متفاوت از افسانه‌ی سندباد در شعر معاصر عربی	۸۷
صلاح عبد الصبور و هنر استفاده از میراث گذشته	۱۰۹
هنجارگریزی‌های زبانی در شعر عزالدین مناصره	۱۳۱
أمل دُنْقُل و ندای اعتراض در شعر معاصر مصر	۱۵۳
گفتمان حماسه و پایداری در شعر عبدالوهاب بیاتی	۱۷۵
فاروق مواسی و نغمه‌های پایداری در شعر فلسطین	۱۹۵
گفتمان عرفان در آثار جبران خلیل جبران	۲۱۷
مصطفی غلایینی، نویسنده و شاعر لبنانی منادی بیداری اسلامی در آغاز قرن بیستم	۲۴۹
ابراهیم طوقان، شاعر معاصر فلسطینی و اقتباس‌های قرآنی در شعر او	۲۷۵
احمد دحبور شاعر درد و رنج آوارگان فلسطینی (با تأملی در اقتباس‌های قرآنی در شعر او)	۳۰۱
سلیمان بستانی و ترجمه «ایلیاد» هومر	۳۴۹
عقاد و دیدگاه‌های نقدی او در باره ابن الرومی	۳۶۵

چالش میان نوگرایی و سنت گرایی در شعر معاصر عربی*

مقدمه

از دیر زمان همواره بین دو نسل: یکی وابسته و دل سپرده به سنت‌های قدیمی و دیگری شیفته و دل‌باخته نوگرایی و ابداع، جدالی سخت و پرماجرا در همه عرصه‌های فکر و فرهنگ و ادب اندیشه برپا بوده است. این کشمکش و جدال کهن و همیشگی چنان ژرف و فراگیر بوده که همواره همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی بشر را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. هنر و به ویژه شعر از آن میان یکی از عرصه‌هایی است که این چالش مستمر به شکلی گسترده و پیوسته در آن نمود و بروزی انکارناپذیر داشته است به طوری که در آن، تقابل بین دو نسل با دو دیدگاه متفاوت و گاه کاملاً متضاد، بیش از هر جای دیگری ظهور و بروز داشته و خودنمایی کرده است.

این نوشتار به طور اجمال به زمینه‌ها و ابعاد این نزاع قدیمی و دیرین در عرصه شعر عربی می‌پردازد و هدف آن فقط اشاره‌ای گذرا به این روند است. چرا که بررسی مفصل

* - مقاله در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد- ش ۱۴۵ - تابستان ۱۳۸۳ چاپ شده است.

ابعاد وسیع این چالش تاریخی، فراگیر و عمیق در گستره شعر عربی آن هم در همه دوره‌ها نیازمند بحثی گسترده است و در یک نوشته مختصر نمی‌گنجد.

عصر عباسی و بروز آشکار یک جدال پر دامنه

اصولاً علاقه و دل بستگی قوم عرب به شعر و شاعری، در کنار نیاز اجتماعی آنها به این هنر از قدیم الایام یکی از ویژگی‌های مشهور این قوم بوده است. در کتب تاریخی نقل شده است که در میان عرب‌ها در عصر جاهلی، هر گاه یک استعداد و نبوغ شعری ظهور و بروز پیدا می‌کرد، افراد قبیله به میمنت و مبارکی آن جشنی بر پا می‌کردند و ولیمه می‌دادند.^۱ این توجه و عنایت ویژه به شعر و شاعری در دوره‌های پس از آن نیز، چنان که در تاریخ نقل شده است، همچنان جایگاه و موقعیت خود را حفظ نمود به طوری که اختلاف بین دونسل: نوگرایان و سنت گرایان در آغاز خلافت عباسی (قرن دوم هجری)، تبدیل به عرصه‌ای از مجادلات عمیق و پردامنه در زمینه شعر و ادب گشت.^۲ جمعی از شعرای آن دوره و از جمله آنها: بشار بن برد^۳ (ف ۱۶۸ هجری) شاعر ایرانی الاصل، که از موالی بود و ابونواس^۴ (ف ۱۹۸ هجری) و تعداد دیگری از شعراء آن دوره، بسیاری از سنت‌های شعری دوران جاهلیت و از جمله به کار بردن مقدمه تغزلی در ابتدای قصیده را که شیوه‌ای متداول و مرسوم در میان شعرای آن دوره بود، سنتی منسوخ و مرده بشمار آوردند.^۵ چنان که مشهور است، شاعران در عصر جاهلی، در مقدمه تغزلی که در آغاز قصیده به شکل تکراری و سنتی می‌آوردند، بر آثار و ویرانه‌های خانه یار و محبوب خویش (اطلال و دمن) وقوف می‌کردند و از همراهان طلب گریه و زاری بر آن ویرانه‌ها می‌نمودند.^۶ این سنت فراگیر و تکراری که در دوره‌های پس از آن نیز همچنان بقا و استمرار داشت، موضوع مجادله بین نوگرایان و سنت گرایان در آن دوره شد. نوگرایان عقیده داشتند آوردن چنین مقدمه‌ای در

ابتدای قصیده از سوی شاعری که در عصر عباسی و در دربار خلفاء زندگی می‌کند، کاری عبث و بی‌معنا است، چون شعراء در دوران جاهلی همراه با قبائل خود در صحراها و بیابان‌ها و در زیر خیمه‌ها زندگی می‌کردند و همواره پس از گذشت اندک زمانی شاهد ناظر کوچ قبیله و باقی ماندن ویرانه‌های بر جای مانده از آن بودند. به باور این گروه مقدمه تغزلی در شعر جاهلی زاده چنین شرائط اجتماعی بوده است و این سنت به عقیده آنها با وضع زندگی شاعر عصر عباسی که غرق در ناز و نعمت دربار بود، هیچ گونه تناسبی نداشت.^۷ این موضوع هسته اولیه جدال و کشمکش بین حفظ سنت و تمایل به نوگرایی را تشکیل داد. این اختلاف و نزاع سابقه رفته رفته فراگیر شد و گسترش یافت به طوری که در قرن سوم و چهارم هجری هیچ منتقدی ادبی در ادبیات عرب نمی‌توان یافت که به داوری درباره شعر قدیم و جدید عرب پرداخته باشد.^۸

در نیمه دوم قرن سوم اختلافی پیرامون و عیق بر سر شیوه و سبک دو شاعر نامدار عرب آن دوره یعنی: ابوتمام^۹ (ف ۲۳۱ هجری) و البحتری^{۱۰} (ف ۲۸۴ هجری) بین ادباء و شعراء درگرفت. ابوتمام علاوه بر اقدام به نقض و نفی تغزل ابتدای قصیده که سنت متداول عصر جاهلی بود، تعبیر و استعاره‌هایی استعمال نمود که پیش از او در میان ادبا و شعراء سابقه نداشت و شیوه او در تاریخ ادب عربی به «مذهب بدیع» شهرت یافته است. در تاریخ آمده است که مخالفان ابوتمام نسبت به بعضی استعاره‌هایی که او به کار می‌برد از آن جمله در ابیات زیر، زبان به انتقاد از وی گشودند:

لا تسقني ماء الملام فانتني صبّ قد استعذبت ماء بكائي

(آب سرزنش به من منوشانید من عاشقی هستم که اشک گریه خویش را گوارا می‌شمارم.)

در این بیت استعاره «ماء الملام — آب سرزنش» مورد انتقاد سنت‌گرایان قرار گرفت زیرا

به باور آنها، استعمال چنین استعاره‌ای در شعر دوران جاهلی سابقه نداشته است.

و یا در بیتی دیگر که استعاره به کار رفته در آن مورد انتقاد قرار گرفته، آمده است:

رقيق حواشی الحلم لو ان حلمه بكفیک ما ماریت فی انه برد
(حلم و بردباری او لطیف و نرم است چنان که اگر آن را لمس کنید گوئی برد یمانی لمس نموده‌اید).

الآمدی نویسنده کتاب انتقادی مهم «الموازنة بین الطائین» ضمن ایراد به ابوتمام می-گوید: «خطای این بیت آشکار است زیرا هیچ یک از شعرای دوره جاهلی و اسلامی، بردباری را با صفت لطافت و رقت وصف نکرده است».^{۱۱}

در آن دوره هرگونه دخل و تصرف در زبان، نوآوری و ابداع توسط نوگرایان برای سنت‌گرایان که شعر و ادب دوران جاهلی را الگویی جاودان می‌شمردند مردود و غیرقابل تحمل بود. به باور آنها زبان، واژه‌ها و سبک و سیاق ادبیات جاهلی معیار و ملاک سنجش هرنوع شعر و ادبی شمرده می‌شد، و هرگونه تخطی از آن خروج از زبان معیار به حساب می‌آمد تاجائی که نوآوری‌های ابوتمام و اشعلی را نابودی و تباهی شعر و ادب می-شمردند.^{۱۲} در نتیجه این دو دیدگاه متفاوت، بحث و جدال‌های فراوانی در گرفت که تالیفات مهم نقد ادبی این دوره را به دنبال داشت. از جمله کتاب: اخبار ابی تمام، نوشته الصولی^{۱۳} (ف ۳۳۵ هجری) و مهم‌تر از آن کتاب انتقادی: الموازنة بین الطائین، نوشته الآمدی^{۱۴} (ف ۳۷۰ هجری) است. الموازنه به معنای مقایسه و منظور از الطائین دو شاعر منسوب به قبیله طی یعنی ابوتمام و بحرتری می‌باشد. نویسنده در این کتاب انتقادی، ضمن مقایسه بین دو شاعر، در لابلاي بحث‌ها و مناقشه‌های خود، ابعاد و زوایای اختلاف برسر شعر قدیم و جدید عربی و دیدگاه‌های طرفداران دو گروه را به خوبی روشن ساخته است.^{۱۵}

هنوز مجادلات بین طرفداران و مخالفان این دو شاعر پایان نیافته بود که ظهور متنبی^{۱۶} (ف ۳۵۴ هجری) شاعر پرآوازه عرب در قرن چهارم هجری، ابعاد تازه‌ای به آن مناقشه‌های ادبی بخشید به طوری که این بحث‌ها و مجادلات ادبی نیم قرن به طول انجامید.^{۱۷} طرفداران

و مخالفان وی هر کدام با تعصب بر عقائد خویش اصرار می‌ورزیدند. ماحصل آن بحث و گفتگوهای فراوان و پر شور، تدوین و تالیف آثار انتقادی بسیاری از جمله تالیف کتاب انتقادی بسیار مهم: الوساطه بین المتنبي و خصومه، توسط القاضي الجرجانی^{۱۸} (ف ۳۹۲) بود. نویسندگان در کتاب خود، ایرادها و انتقادهائی را که مخالفان متنبي نسبت به وی ابراز نموده اند، یک به یک ذکر می‌نمایند و ضمن مقایسه شعر متنبي با شعر شعرای پیش از او، به دفاع از متنبي و نوآوری‌های او می‌پردازد.^{۱۹}

هرچه زمان پیش می‌رفت مقاومت در مقابل نوگرایان کم و کم‌تر می‌شد و این سنت همیشگی تاریخ بشر است که نوآوری در ابتدا با مخالفت‌ها و مقاومت‌های شدید و وسیعی روبرو می‌گردد اما رفته‌رفته و به شکلی نامحسوس جای سنت‌های پیشین را می‌گیرد هر چند که دیری نمی‌پاید که خود آن نویسنده سنتی کهنه مبدل می‌گردد به طوری که در مقابل آن نوگرایانی دیگر ظهور می‌کنند. و چالشی دیگر آغاز می‌گردد و این سیر و گردش دائمی تاریخ فکر، فرهنگ و اندیشه بشری است و پیوسته جاری و ساری است. با سپری شدن قرن چهارم، نزاع‌ها بر سر کهنه و نو در عرصه شعر عربی برای مدت زمانی طولانی به حالت رکود درآمد و این حالت رکود با سقوط بغداد توسط مغول در قرن هفتم هجری به خاموشی کامل مبدل گشت^{۲۰} تا این که در عصر جدید، چالشی دوباره و این بار با ابعادی به مراتب ژرف‌تر و گسترده‌تر از گذشته برانگیخته شد. به طوری که این بار همه پیکره ادب و شعر عربی را فرا گرفت و دگرگون ساخت.

نوگرایی در عرصه شعر معاصر عربی

نواندیشی و نوگرایی در شعر و ادب معاصر عربی و به تبع آن اختلاف بین سنت‌گرایان و نوگرایان در عصر کنونی، ابعاد و زوایائی یافته است که به هیچ وجه با آنچه در ادب عربی

قدیم جریان داشت، قابل مقایسه نیست. در شعر قدیم زمینه‌های اختلاف معمولاً به حوزه‌های نسبتاً کوچک و مسائل فرعی محدود می‌شد اما در شعر وادب معاصر عربی، غالباً دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و روش‌ها به اندازه‌ای متباین و متفاوت است که گاهی یافتن نقطه مشترک بین دیدگاه‌ها تقریباً غیرممکن شده است. استاد شفيعی کدکني درباره اختلاف دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در عرصه ادبیات معاصر عرب می‌گوید: «شاید ادبیات کمتر زبانی در عصر حاضر، به اندازه ادبیات عرب در معرض هجوم بیانیه‌های شعری متفاوت و بر خورد افکار گوناگون قرار گرفته باشد. از حادثترین چپ روی‌های مارکسیستی تا دست راستی-ترین اندیشه‌های بورژوازی...»^{۲۱}

در زمینه اختلاف دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در ادبیات و به طور خاص در موضوع نقد ادبی یکی از ناقدان اروپائی مثالی را ذکر می‌کند که مصداق بارز آن را در ادبیات معاصر عربی به وضوح می‌توان مشاهده نمود. وی می‌گوید: «بحث در باره سؤالات و مسائل ادبی شامل استدلال‌ها و شواهد بسیار متفاوتی است، و غالباً آشفتگی‌های موجود در نقد به دلیل غفلت در شناخت این امر است. بسیاری از استدلال‌های نقد فنی به خود می‌گیرند که در آن یکی مثلاً می‌گوید که فلان شیء آبی است و دیگری می‌گوید خیر، آبی نیست بلکه شبیه به انسان است. طبیعتاً هیچ نوع نتیجه‌گیری مفیدی حاصل نمی‌شود.»^{۲۲}

نوگرایی در شعر معاصر عربی، ابتدا با نواندیشی در حوزه معانی آغاز شد.^{۲۳} سامی البارودی^{۲۴} (ف ۱۹۰۴ میلادی) شاعر معاصر مصری سنت‌گرای نواندیشی بود که کوشید در چهارچوب قالب‌های عروضی شعر عربی قدیم، محتوا و مضامین اجتماعی و انسانی تازه‌ای را بیان نماید. و این آغاز راهی جدید در شعر و ادب معاصر عربی بود. همزمان با ظهور البارودی در عرصه شعر، در زمینه نقد ادبی نیز تلاشی از همین نوع صورت پذیرفت. شیخ المرصفي^{۲۵} (ف ۱۸۸۹ میلادی) نویسنده معاصر مصری که تحصیل کرده دانشگاه الازهر

مصر بود، با نوشتن کتاب انتقادی بلاغی خود تحت عنوان «الوسيله الادبيه» کوشش البارودی در زمینه شعر را تکمیل نمود. شعار اصلی این نسل نادیده گرفتن ادبیات عصر انحطاط (ادبیات مربوط به دوره پس از سقوط بغداد به دست مغول در قرن هفتم) و بازگشت به دوران شکوفائی ادب عربی در عصر عباسی اول (دوران هارون الرشید) بود. این تلاش در ادب معاصر عربی «احیای میراث گذشته»^{۲۶} نام گرفته است. و شاید بتوان اوج آن را در وجود شاعر نامدار مصری احمد شوقی^{۲۷} (ف ۱۹۳۲ میلادی) ملقب به امیرشعراء متجلی دید. شوقی در نوگرایی اندکی پا فراتر از هم نسلان خود گذاشت و علاوه بر نوگرایی در مضامین، که سامی البارودی آن را آغاز نموده بود، در قالب نیز دست به ابداع زد و با تقلید از ادب اروپائی، نمایشنامه‌های شعری را وارد ادب معاصر عرب نمود.^{۲۸}

همزمان با ظهور شوقی در مصر، در دیگر سرزمین‌های عرب از جمله در عراق نیز شعرای بزرگی مانند: صدقی الزهاوی^{۲۹} (ف ۱۹۳۶ میلادی) و معروف الرصافی^{۳۰} (ف ۱۹۴۵ میلادی) از همان نسل ظهور نمودند. آخرین نماینده این نسل که می‌توان آنها را سنت‌گرایان نواندیش نامید، جواهری^{۳۱} (متولد ۱۹۰۰ میلادی) شاعر نامدار عراقی است که در سال‌های اخیر درگذشت. نوگرایی و تجدید طلبی نسل اول که با البارودی شروع و با جواهری تقریباً خاتمه یافت، در مقایسه با آنچه بعدها در شعر عربی پدید آمد، بسیار محدود بود و در چهارچوب و قالب شعر عربی قدیم جای می‌گرفت به طوری که اساس و بیکره شعر عربی قدیم را دستخوش تحول و دگرگونی بنیادی نساخت.^{۳۲} بنابراین با مخالفت و چالشی جدی نیز روبرو نشد. اما طولی نکشید که موج تغییر و تحول پردامنه، عمیق و فراگیر شد. و نسل دوم نوگرایان ظهور نمودند و چنان دگرگونی در شعر عربی معاصر پدید آمد که این شعر را به کلی با شعر عربی قدیم متفاوت ساخت. غالی شکری نویسنده معاصر مصری در باره تفاوت شعر قدیم و جدید عربی می‌گوید: «نمی‌توان بین شعر عربی جدید و قدیم داوری و

قضاوت نمود که کدام یک برتر است زیرا این دو جز زبان مشترک (عربی بودن) هیچ وجه اشتراک دیگری ندارند»^{۳۳}

در ابتدا مکتب رمانتیک که از ادبیات اروپائی به ادبیات عرب راه یافته بود، تمامی پیکره شعر وادب عربی را درنوردید. و به تعبیراستاد شفیعی کدکنی: «رمانتیک یکی دو نسل از بهترین استعدادهای شعر معاصر عربی را به خود اختصاص داد»^{۳۴} خلیل مطران^{۳۵} (۱۹۴۹ میلادی) شاعر مصری لبنانی از جمله شعرائی است که در صف مقدم نسل دوم نوگرایان قرارداد. ^{۳۶} مطران راهی را آغاز نمود که ثمره آن، پدید آمدن جریان انتقادی ادبی تحت عنوان مکتب انتقادی «الديوان»^{۳۷} است. دیوان نام کتاب انتقادی منتشرشده ازسوی این گروه از ادبا می‌باشد که به آن شهرت یافتند. عباس محمود عقاد^{۳۸} کاتب مصری یکی از چهرهای مشهور این مکتب انتقادی است. او همراه با دو نویسنده وشاعر دیگر به نام: مازنی^{۳۹} (ف ۱۹۴۹ میلادی) وشکری^{۴۰} (ف ۱۹۵۸ میلادی) حرکت ادبی انتقادی را آغاز نمودند که بدون تردید مؤثرترین جریان در ادب معاصر عربی بشمار می‌رود.^{۴۱} پس از آن چالش اصلی در عرصه ادبیات معاصر عربی بین این گروه و شعرای کلاسیک امثال احمد شوقی پدید آمد.^{۴۲} آنها شعر کلاسیک را به عنوان شعری تشریفاتی و فاقد جوهر شعری به شمار می‌آوردند. و به نظر آنها شعرائی امثال شوقی بت‌هایی بودند که شکستن آنها از ضروریات نقد ادبی معاصر شمرده می‌شد.^{۴۳} عقاد و دوستانش بشدت تحت تاثیر ادبیات اروپائی و از جمله شاعر و نویسنده انگلیسی ویلیام هازلت (ف ۱۸۳۰ میلادی) قرار داشتند.^{۴۴}

همزمان با ظهور مکتب الديوان در مصر، در آن سوی مرزها یعنی در میان ادبای عرب زبان مهاجر به آمریکای شمالی و جنوبی (معروف به ادب المهجر)^{۴۵} نیز نوگرایی و به ویژه موج رمانتیک هر روز بیش از پیش اثرات ژرف و گسترده خود را بر روی شعر وادب

عربی نمایان می‌ساخت. نوگرایان نسل دوم (رمانتیک‌ها) که با مطران آغاز شد و با مکتب الدیوان و ادبای مهجر به اوج خود رسید. در طول کمتر از نیم قرن، همه زوایای شعر و ادب معاصر عربی را به شدت تحت الشعاع خود قرارداد. این نسل هر چند در بین خود اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه‌های بسیاری داشتند، اما نقطه اشتراک بین همه آنها نفی قالب‌های شعر سنتی و شورش علیه شعر کلاسیک و قدیم عرب بود.^{۴۶} بنابر این، شعر و ادب معاصر عربی در فاصله بین دو جنگ جهانی به عرصه جدال و کشمکشی سخت بین سنت گرایان و نوگرایان رمانتیک مبدل گشت.^{۴۷} در یک طرف این چالش و نزاع، شعراء و نویسندگانی مانند احمد شوقی و مصطفی الرافعی^{۴۸} (ف ۱۹۳۷ میلادی) و در طرف دیگر آن عقاد و دوستانش در الدیوان، نویسنده براوازه مصری طه حسین^{۴۹} (ف ۱۹۷۳ میلادی) و ادبای مهجر مانند جبران خلیل جبران^{۵۰} (ف ۱۹۳۱ میلادی) و میخائیل نعیمه^{۵۱} (ف ۱۹۸۹ میلادی) قرار داشتند. از جمله ویژگی مشترک و بارز نوگرایان این نسل، تاثیرپذیری شدید و عمیق از ادبیات اروپائی بود.^{۵۲} عقاد اختلاف خود و دوستانش با سنت گرایان را، اختلافی عمیق و بر سرماهیت و جوهر شعر می‌شمرد.^{۵۳}

دیری نپائید که نوگرایان رمانتیک نیز در مقابل خود با موج مخالفت‌های شدید دیگری مواجه شدند. این بار نیز نسلی نوگراتر از آنها پدید آمد که شعر و ادب مورد علاقه نسل پیش از خود را ادبیاتی اشرافی و درباری و به دور از درد ورنج توده‌های مردم می‌شمرد. این گروه که غالباً تحت تأثیر اندیشه چپ گرایی و سوسیالیستی قرار داشتند، بر انجام رسالت اجتماعی از سوی ادیب و هنرمند، بیش از هر چیز دیگری اصرار و تاکید می‌ورزیدند، به باور آنها آثار مورد علاقه نویسندگانی مانند عقاد و طه حسین، ادبیاتی بی‌ارزش و ناشی از احساس بی‌تعهدی و بی‌دردی تلقی می‌شد.^{۵۴}

بدون شک تحولات اجتماعی و سیاسی پس از جنگ جهانی دوم در جهان عرب، تاثیر به سزائی در افول رمانتیک و ظهور موج جدید اجتماع گرائی در ادبیات عرب بر جای نهاد. پایان دوران قیومیت در کشورهای عربی و رشد حرکت‌های ضد استعماری، ظهور ناسیونالیست عربی و موج چپ گرائی و مارکسیسم در جهان عرب، اعلام موجودیت کشور اسرائیل به عنوان یک دولت در فلسطین، اینها و عواملی دیگر، همگی دست به دست هم دادند و زمینه‌های افول شعر رمانتیک را فراهم نمودند.^{۵۵} و جریانی نو تحت عنوان واقع گرائی^{۵۶} را در ادب و شعر عربی پدید آوردند. واقع گرایان ضمن متهم نمودن رمانتیک‌ها به بی‌دردی و عدم احساس مسئولیت انسانی و اجتماعی لازم در مقابل جامعه، لزوم پرداختن به قضایای اجتماعی و سیاسی را، امری اجتناب ناپذیر برای شعر و ادبیات و در درجه اول اهمیت می‌شمردند. سلامه موسی^{۵۷} (ف ۱۹۵۸ میلادی) نویسنده چپ گرای مصری، یکی از نمایندگان تندرو این نسل است. به عقیده او، ادبیات به منزله یک دین است و ادباء و شعراء پیامبران آن دین هستند.^{۵۸} محمد مندور^{۵۹} (ف ۱۹۶۵ میلادی) نویسنده معاصر مصری یکی دیگر از چهرهای معروف این نسل است. او نماینده مرحله تکامل یافته اجتماع گرائی و واقع گرائی در ادبیات عرب است. وی بر خلاف افراط گرایان پیش از خود که به جنبه‌های زیبایی در آثار ادبی بی‌اعتنائی نشان می‌دادند و غالباً آن را قربانی ایفای رسالت اجتماعی می‌نمودند، به جنبه‌های زیبایی در آثار نیز اهمیت فراوان می‌داد. او در شیوه انتقادی خود به روش نقد ایدئولوژی مبتنی بر سوسیالیست اعتقاد داشت.^{۶۰}

افراط واقع‌گرایان در توجه بیش از حد به مسائل اجتماعی و سیاسی و بی‌توجهی یا کم-توجهی از سوی آنها، به جنبه‌های زیبایی اثر هنری و ادبی، آنها را نیز با چالش‌ها و مخالفت‌های دیگر روبرو ساخت، به طوری که نسل جدیدی در شعر و ادب عربی در مقابل آنها به وجود آمد. این نسل نو که مایه‌های فکری آنها را می‌توان در رمانتیک یافت، رمزگرایان

بودند.^{۶۱} آنها واقع‌گرایان را متهم می‌کردند که اثر هنری را به یک خطبه سیاسی سطحی تبدیل نموده‌اند. تا جایی که زیبایی و روح هنر را که رمز ماندگاری آثار ادبی و هنری است، از بین برده‌اند. طولی نکشید که رمزگرایان نیز با جریان‌ها و موج‌های دیگر روبرو و دستخوش تغییر و دگرگونی گشتند که جای بحث و بررسی آن در این مختصر نمی‌گنجد و نیازمند بحثی مفصل و مستقل است.

یکی دیگر از موضوعات بحث برانگیز در عرصه شعر معاصر عربی که در پایان دهه چهل رخ داد و موضوع و محور مجادله‌های بسیار قرار گرفت، ظهور شعر نو و سبک جدیدی بود که شیوه عروضی سنتی را دستخوش دگرگونی و تغییر می‌ساخت. خانم نازک الملائکه^{۶۲} (متولد ۱۹۲۳) شاعر نامدار عراقی در سال ۱۹۴۷ قصیده‌ای منتشر ساخت که در آن قید تساوی کمی ارکان عروضی مصراع‌های شعر را نقض نموده بود. پس از او شاعر عراقی دیگری به نام بدر شاکر السیاب^{۶۳} (ف ۱۹۶۴ میلادی) دیوان شعری خود را به همان سبک منتشر نمود. و این همان شیوه‌ای است که یک دهه پیش از آن در ادب فارسی توسط شاعر نامدار نیما یوشیج تحقق یافته بود.^{۶۴} و این آغاز راهی جدید و پرچالش در عرصه شعر و ادب عربی بود که بسیاری از ادبا و از آن جمله عباس محمود عقاد بنیان‌گذار مکتب انتقادی الدیوان، به مخالفت با آن برخاستند.^{۶۵} اما طولی نکشید که مخالفت‌ها با آن شیوه ابداعی و تازه فروکش نمود و این سبک جدید نیز، مثل هر نو دیگری، جای خود را در گستره شعر و ادب عربی معاصر باز نمود، به طوری که امروز دیگر پذیرفته شده و هیچ چالشی در پیش روی خود ندارد و صدها و هزارها دیوان شعر با این سبک و سیاق انتشار یافته و همه روزه انتشار می‌یابد.^{۶۶}

با سخنی از مرحوم استاد زرین کوب در زمینه سنت‌گرایی و تازه‌جوئی این نوشتار را به پایان می‌رسانیم: «آزادی که حق شاعر است نه با الزام به سنت‌گرایی می‌توان محدود کرد

نه با اصرار در تازه جوئی... اما این آزادی البته نامحدود نیست مثل آزادی مسافر یک کشتی است. تادر کشتی هست هر کجا بخواهد می‌رود اما اگر از کشتی پا فرا بگذارد دریاست و موج غرق کننده.»^{۶۷}